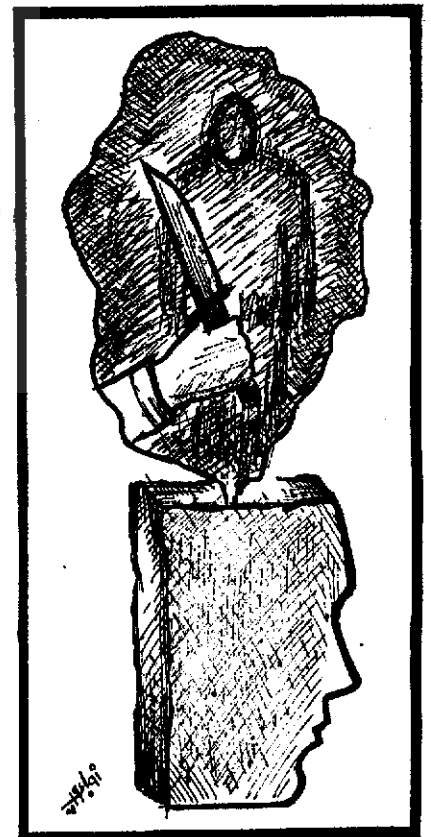


تحلیل ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی

■ دکتر محمد حبیب زاده (دانشیار
دانشگاه تربیت مدرس) (قسمت دوم)



دوم) دکترین درون ذاتی (Subjective)

دکترین درون ذاتی مبتنی بر عقاید مکتب تحقیقی است که مجازات را مبتنی بر خصوصیت حالت خطرناک مرتکب جرم می‌داند و اعمال خارجی را مظهر یک شخص جنایتکار به حساب می‌آورد و به خللی که در نظم اجتماعی به وجود می‌آید، چندان اهمیت نمی‌دهد. بر این اساس داشتن حالت خطرناک اختصاص به موردی که جرم کامل انجام می‌شود ندارد، بلکه وجود آن در مرحله مقدماتی، شروع به جرم، جرم عقیم و جرم محال نیز امکان‌پذیر است. از این دیدگاه، شروع به جرم در مفهوم وسیع آن مورد توجه است. اگر عمل انجام شده به طور قاطع نشانه وجود قصد ارتکاب جرم باشد، حتی اگر جنبه مقدماتی هم داشته باشد، شروع به جرم تحقق یافته است. بر این اساس کلیه اعمالی که با هدف ارتکاب جرم رابطه پیدا می‌کند شروع به اجرا و در صورت عدم تحقق جرم کامل، شروع به جرم به حساب می‌آید و لذا شامل کلیه جرایم اعم از شدید و ساده می‌شود. اگر اعمال مقدماتی و حتی ارتکاب جرم عقیم و محال حاکی از وجود اراده مجرمانه و در نتیجه حالت خطرناک باشد، برای تحقق شروع به جرم کافی است و به لحاظ اینکه ملاک مجازات، وجود حالت خطرناک است، مجازات شروع به جرم همان مجازات جرم کامل است. دخالت عامل خارجی، خصوصیت مجرمانه عمل ارتكابی و حالت خطرناکی را که مرتکب نسبت به جامعه از خود نشان داده زایل نمی‌کند. صدور اعمال مقدماتی حاکی از وجود جنایتکاری است

که اگر امروز به دلیل دخالت عامل خارجی یا بازداشت جرم واقع نمی‌شود، در آینده حتماً مرتکب جرم خواهد شد. لذا مجازات او باید به میزان مجازات مرتکب جرم کامل باشد. عمل مقدماتی اقدامی دو پهلو و مبهم است که امکان فهم صریح این مطلب را که آیا مرتکب قصد ارتکاب به جرم را دارد یا خیر و اینکه او قصد ارتکاب چه جرمی را دارد به ما نمی‌دهد، در حالی که شروع به اجرا عملی مشخص است که حکایت از وجود قصد مجرمانه دارد و به تعبیر ویدال و مانیول: «شروع به اجرا وقتی است که عامل مصمم به مواجه شدن با خطرهای اجرای نقشه خود باشد و در واقع تصمیم گرفته باشد که پل‌های پشت سر خود را خراب کند». به نظر دون دیوود و ابر: «شروع به اجرا وقتی محقق می‌شود که اعمال انجام گرفته به وسیله مرتکب، نشان‌دهنده اراده مجرمانه مسلم وی باشد، یعنی وقتی بین عمل ارتكابی و هدف مورد نظر فاصله معنوی آن چنان ضعیفی وجود داشته باشد که اگر او به حال خود رها می‌شد، آن فاصله را تقریباً به طور مسلم طی می‌کرد». نظریه ذهنی هر عملی را که دلالت بر وجود قصد ارتکاب جرم کند، حتی اگر جزء ارکان و عناصر آن هم نباشد شروع به جرم می‌داند.

به‌رغم آنکه دکترین درون ذاتی با توسعه دامنه شروع به جرم، فعالیت دارندگان حالت خطرناک را در مراحل اولیه تکوین جرم متوقف می‌سازد و در رسیدن به هدف تأمین دفاع اجتماعی موفق‌تر است، این عیب را دارد که تعیین و اجرای مجازات را بیش از اندازه آسان می‌سازد و از نظر حفظ حقوق و آزادی‌های

فردی خطرناک است. درک این معناکه اراده ارتکاب جرم از ناحیه عامل واقعاً قطعی و غیرقابل تغییر است، ملازمه با یک بازجویی روانی در قلمرو فکر و اندیشه مرتکب دارد که در عمل به یک پاسخ روشن و صریح و قاطع نخواهد رسید. در آرای دیوان کشور فرانسه نه فقط شکستن حرز، بلکه ورود شبانه به منزل غیر با پای برهنه به قصد سرقت، ایجاد سوراخ در دیوار به قصد سرقت، اتصال یک رشته سیم در داخل اتومبیل برای روشن کردن آن یا داخل شدن در آن و قرار گرفتن پشت فرمان به قصد سرقت آن و امثالهم از مصادیق شروع به سرقت تلقی شده است که حاکی از تمایل به پیروی از دکترین درون ذاتی است. در حقوق انگلیس بیش تر از نظریه ذهنی تبعیت شده است و مجازات شروع به جرم و جرم محال را مجازات جرم تام می دانند [۱۲].

سوم) دکترین مختلط

همان طور که گفتیم دکترین برون ذاتی از لحاظ عدم تأمین منافع جامعه و از این لحاظ که موجب معافیت از مجازات افرادی که دارای قصد مجرمانه قطعی هستند می گردد، قابل ایراد است و در مقابل دکترین درون ذاتی با قبول مجازات فردی که هنوز عملیات اجرایی جرم را شروع نکرده و فقط آن را تهیه دیده است، امنیت حقوقی و آزادی های فردی را به مخاطره می اندازد و موجب خودمختاری قضات در تشخیص بزهکاری افراد می شود.

برای رفع ایرادهای مذکور دکترین مختلط در جرم شناختن شروع به جرم و تعریف عناصر تشکیل دهنده آن، نظریه عینی را ملاک قرار داده است تا قاضی در

تشخیص یک فعل مجرمانه به عنوان نشانه بروز اراده مجرمانه یا حالت خطرناک آزاد نبوده، مقید به نظر قانونگذار باشد؛ یعنی تشخیص اینکه چه مرحله ای از مسیر رفتار مجرمانه با توجه به آثار خارجی آن قابل مجازات است، به عهده قانونگذار است. اما در آن جا که بحث مجازات شروع به جرم مطرح است، دکترین مختلط از دکترین

نظریه ذهنی هر عملی را که دلالت بر وجود قصد ارتکاب جرم کننده، حتی اگر جزء ارکان و عناصر آن هم نباشد شروع به جرم می داند.

درون ذاتی تبعیت کرده، معتقد است دلیلی وجود ندارد که مجازات شروع به جرم با انجام دادن جرم کامل برابر نباشد، زیرا وجود حالت خطرناک در مرحله بزهکاری و شروع به جرم یکسان و مشابه است. به این ترتیب در دکترین مختلط در تعریف شروع به جرم از دکترین ذاتی (عینی) و در ضمانت اجرای آن از دکترین درون ذاتی (ذهنی) متابعت شده است.

ب ۲ - عدم انصراف ارادی (دخاله عامل خارجی)

بر اساس ماده (۲۰ و ۲۲ ق.م.ع.) مصوب ۱۳۵۲ و ماده (۱۵ و ۱۷ قانون راجع به مجازات اسلامی) مصوب ۱۳۶۱ دومین عنصر تشکیل دهنده شروع به جرم این است که عامل به میل و اراده خود از آن منصرف نشده باشد. بر این اساس اگر عامل پس از وارد شدن به عرصه عملیات اجرایی جرم، به میل و اراده خود از ادامه اعمال مجرمانه انصراف حاصل کند، عمل وی به عنوان شروع به جرم قابل مجازات

نخواهد بود. بدیهی است اگر اقدامات انجام شده جرم مستقل دیگری باشد، مرتکب به خاطر ارتکاب آن جرم مجازات خواهد شد. معافیت از مجازات فردی که از ادامه عملیات اجرایی منصرف شده، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر اجتماعی و سیاست جنایی که همواره به فراهم آوردن زمینه های فکری جلوگیری از وقوع جرم تأکید دارد، قابل توجیه است. اگر انصراف ارادی موجب معافیت از کیفر نگردد، برای فاعل جرم پس از شروع به عملیات اجرایی، نفعی از متوقف ساختن عمل مجرمانه و انصراف از تحقق کامل اهداف مجرمانه اش متصور نیست. لذا نفع جامعه در این است که تا آخرین لحظه که هنوز جرم کامل نشده، به فاعل امکان دهد از اراده ناصوابی که انتخاب کرده صرف نظر کند تا از آمار جرایم کاسته شود. در عین حال هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاست جنایی مقبول است که اگر اعمال ارتكابی تا لحظه انصراف ارادی فی حد ذاته جرم باشند بر آن اساس مجازات شوند؛ چنانکه مطابق ماده (۲۲ ق.م.ع.) سابق و ماده (۱۵ ق. راجع به ا.م.) ۱۳۶۱ اگر عملیات و اقدامات انجام شده، جرم مستقل به حساب می آید. مرتکب به مجازات همان جرم محکوم می شد. مقنن جمهوری اسلامی در ماده (۴۱ ق.م.ا.) مصوب ۱۳۷۰ حکم مذکور را به مطلق شروع به جرم تسری داده است و از اطلاق عبارت مقنن فهمیده می شود که خواه انصراف ارادی باشد خواه غیرارادی، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد، مرتکب به مجازات همان جرم محکوم می شود. لذا مقنن برای شروع به جرم

به معنای حقوقی آن مجازات تعیین نکرده و اصولاً بین انصراف ارادی و غیرارادی تفاوتی قائل نشده است. در عین حال در تبصره ۲ ماده ۴۱ آمده است: «کسی که شروع به جرمی کرده است [اگر] به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد». این امتیاز در مقررات سابق در نظر گرفته نشده بود. اما نکته لازم به ذکر این است که انصراف ارادی مانع تحقق عنوان شروع به جرم است و در صورتی که اعمال انجام شده فی نفسه جرم باشد، تخفیف مجازات وجهی ندارد؛ زیرا مرتکب از نظر انصراف ارادی یک بار از تخفیف (که عدم شمول اقدامات انجام شده به عنوان شروع به جرم است) برخوردار گردیده و برخورداری مجدد وی از تخفیف مجازات ناموجه است.

ب-۲-۱ مفهوم انصراف ارادی و تشخیص آن از ندامت

بین انصراف ارادی و انصراف اختیاری وجه تمایز دقیقی وجود دارد. انصراف وقتی اختیاری است که عامل رأساً و با اختیار خود و بدون دخالت هر عامل خارجی اعم از مادی یا معنوی از ادامه عملیات اجرایی مورد نظر پشیمان شود. این گونه انصراف به اراده مرتکب است. قدر متیقن آن است که این حالت مشمول عنوان شروع به جرم نمی شود و از این نظر قابل مجازات نیست. در این حالت انگیزه مرتکب از توقف عملیات اجرایی تأثیری در ماهیت امر ندارد و اینکه ندامت و ترحم موجب انصراف او شده باشد یا ترس از مجازات دنیوی یا اخروی تفاوتی نمی کند؛

زیرا در حقوق جزا علی الاصول انگیزه مرتکب در متوقف ساختن عملیات اجرایی مؤثر در وقوع انصراف ارادی نیست [۱۳]. در مقابل انصراف ارادی،

در حقوق انگلیس بیشتر از نظریه ذهنی تبعیت شده است و مجازات شروع به جرم و جرم مجال را مسجرات جرم تمام می دانند.

انصراف غیرارادی هنگامی محقق است که عامل بر اثر تأثیر علت و مانع خارج از اراده خود عمل را متوقف می سازد. مانند وقتی که سارق در هنگام هتک حرز، توسط صاحبخانه یا پلیس دستگیر می شود و در نتیجه از ادامه عمل باز می ماند. در این مثال عدم تکمیل عملیات اجرایی جرم سرقت ناشی از دخالت پلیس یا صاحبخانه

کسی که شروع به جرمی کرده است [اگر] به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد.

است، نه اراده مرتکب. لذا در این حالت، انصراف ارادی و اختیاری صورت نگرفته است و در حقیقت جرمی که شروع شده ترک نگردیده، بلکه از آن جلوگیری شده و لذا همین مقدار از عمل مرتکب مستحق مجازات است.

البته بین انصراف ارادی و انصراف غیرارادی، حالت بینابینی وجود دارد و آن هنگامی است که هر چند فاعل به طور مادی و فیزیکی مجبور به انصراف از ادامه

عملیات مجرمانه نمی شود، لکن یک عامل خارجی بر اراده او مؤثر می افتد و محرک او بر ترک عملیات اجرایی جرم مورد نظر می شود، به طوری که می توان گفت فاعل در آن حالت دارای اراده کاملاً آزاد نیست.

برای نمونه اگر سارق هنگام هتک حرز برای سرقت، بر اثر شنیدن یک صدا وحشت زده شود و با ترک محل از سرقت منصرف شود، یا در حال تیراندازی به سوی دیگری به قصد قتل، ترس بر او مستولی گردد و قبل از تیراندازی فرار کند، یا در این هنگام خودش مورد هدف دیگری قرار گیرد و در نتیجه از ترس کشته شدن، از تیراندازی به هدف مورد نظر منصرف شود، چنین کیفیاتی علل خارجی روحی (معنوی) تلقی می شود و دارای خصیصه مختلط است. از طرفی ارادی است؛ زیرا عامل می تواند عمل خود را ادامه دهد و منظور خود را تعقیب کند و به نتیجه برساند و از طرف دیگر غیرارادی است؛ زیرا یک واقعه خارجی او را وادار به ترک عمل مورد نظر کرده است. در این کیفیات سبب و اراده در هم آمیخته است و هر چند انصراف ارادی است، ولی اختیاری نیست. اینکه چنین حالتی شروع

به جرم است یا نه قابل بررسی است. به نظر می رسد در هر مورد باید به بررسی رابطه سببیت پرداخت؛ با این توضیح که اگر عامل خارجی فاعل را وادار به ترک عمل خود کرده باشد، انصراف غیرارادی است و شروع به جرم تحقق پیدا کرده است، اما اگر اراده خود فاعل سهم بیشتری در تصمیم گیری بر ترک عمل داشته باشد و علت خارجی فرع بر آن باشد، شروع به جرم تحقق پیدا نکرده است. لذا بررسی این

مسأله امری موضوعی است که در هر مورد دادگاه باید به آن توجه و رابطه سببیت بین انصراف و عامل خارجی یا داخلی کشف کند. به نظر می‌رسد به دلیل لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری و قاعده «درء» انصراف به هر دلیل و تحت هر انگیزه روانی را می‌توان از مصادیق انصراف ارادی دانست. این نظر مورد قبول حقوق‌دانان قرار گرفته است [۱۴].

نکته دیگر این که انصراف مربوط به زمان قبل از انجام یافتن و تکمیل کردن جرم است. اگر فاعل پس از انجام دادن جرم پشیمان شود و حتی خطای خود را هم جبران کند، نادم است و این امر تأثیری در اصل بزهکاری او ندارد و فقط ممکن است موجب تخفیف مجازات وی گردد. قانون جزای آلمان (۱۸۷۱ میلادی) ندامت مثبت - یعنی پشیمانی پس از ارتکاب جرم همراه با جبران خطا از طرف عامل جرم - را موجب معافیت از اجرای مجازات دانسته است؛ اما مقررات جزایی فرانسه و ایران ندامت را به طور مطلق از موجبات معافیت از مجازات ندانسته‌اند؛ هر چند در قانون مجازات اسلامی در بعضی موارد مانند حالت‌های مندرج در بند ۲ و ۴ و ۶ ماده (۲۲ ق.م.ا.) ندامت از موجبات تخفیف مجازات است. بنابراین ندامت مرتکب، تأثیری در تحقق یا عدم تحقق شروع به جرم ندارد. در واقع شخص نادم می‌خواهد اعمال گذشته خود را توجیه کند، درحالی‌که در انصراف ارادی، مرتکب می‌خواهد از وقوع کامل جرم جلوگیری کند. تشخیص انصراف ارادی همیشه مسأله ساده‌ای نیست. برای نمونه ممکن است فردی با وارد شدن به خانه دیگری و

جمع‌آوری اثاث او قصد بردن مال او را داشته باشد، ولی به خاطر ترس از عقوبت دنیوی یا اخروی پشیمان شده، اما اگر فرار او به خاطر به صدا در آمدن زنگ باشد یا به خاطر شنیدن صدای مشکوکی که به تصور او صدای صاحبخانه است، آیا



انصراف ارادی است؟ شاید با تفسیر مضیق قوانین کیفری و اعمال قاعده «درء» بتوان انصراف را به هر دلیل و تحت تأثیر هر انگیزه روانی از مصادیق انصراف ارادی تصور کرد.

ج) شروع به جرم در جرایم مطلق و مقید

جرم مقید جرمی است که تحقق رکن مادی آن به تحقق نتیجه مجرمانه وابسته است. برای مثال اگر کسی دیگری را به قصد قتل در آب بیندازد و سپس منصرف شده از ادامه عملیات خودداری کند و او را نجات دهد، جرم قتل که مقید است، تحقق نیافته است. در این فرض اگر قصد فاعل پس از اجرای آن بنا به عللی که خارج از اراده اوست معلق بماند و قتل واقع نشود، شروع به جرم قتل تحقق پیدا کرده است. در اینجا از فاعل قتل عملی غیر از انداختن فرد مورد نظر در آب انتظار نمی‌رود و اگر قتل

به دلیل دخالت عامل خارجی واقع نشود، مثلاً مجنی‌علیه به دلیل آشنایی با شنا خود را نجات دهد، شروع به قتل تحقق یافته است. لذا صرف اجرای عملیات اجرایی در جرایم مقید برای تحقق شروع به جرم کافی است و اقدام دیگری از طرف فاعل لازم نیست. در مقابل، برای تحقق جرایم مطلق، حصول نتیجه مجرمانه لازم نیست و صرف انجام دادن عمل مادی به عنوان جرم تام قابل مجازات است. برای مثال جرم براندازی ماده (۱۸۷ ق.م.ا.) و ارتشا ماده (۳) قانون تشدید... مصوب سال (۱۳۶۸) و جعل امضا و مهر مقامات دولتی ماده (۵۲۵) ق.م.ا.) از جرایم مطلق هستند و حصول نتیجه، یعنی ساقط شدن حکومت یا تأثیر در انجام دادن وعده‌ای که کارمند داده است یا استفاده از امضا و مهر جعلی، شرط تحقق آنها نیست. در عین حال در این نوع جرایم نیز شروع به جرم قابل تصور است و اگر کسی در حین برنامه‌ریزی برای براندازی یا جعل امضا یا وصول رشوه یا دادن رشوه دستگیر شود، عملش مصداق شروع به جرایم مذکور است. در جرم مقید، عمل مجرمانه عملی مادی است (مثل صدمه زدن در قتل) و نتیجه (قتل) بر آن مترتب می‌شود و ممکن است عملیات اجرایی (ضرب و جرح به قصد قتل) تمام شود، ولی جرم تمام نگردد. لذا ضرب و جرح به قصد قتل عملیات اجرایی جرم قتل محسوب و در صورت دخالت مانع خارجی و عدم تحقق قتل، شروع به جرم قتل است. علاوه بر این، شروع به ضرب و جرح نیز ممکن است مصداق شروع به جرم باشد اما نه شروع به قتل، بلکه شروع به جرم ضرب و جرح. اما در جرم مرکبی

مثل کلاهبرداری، توسل به وسایل متقلبانه، شروع به جرم به حساب نمی آید، بلکه اجرای عملیات مقدماتی است که ممکن است جرم مستقل دیگری باشد. لکن شروع به گرفتن وجه یا سند از دیگری، شروع به کلاهبرداری است. با وجود این همیشه بین تحصیل سند و بردن مال فاصله وجود ندارد. اگر توسل به وسایل متقلبانه و اغفال به نحو مستقیم منجر به بردن مال شود، جرم تمام است، مانند وقتی که بر اثر اغفال طرف، او به حساب کلاهبردار پول واریز می کند. اما اگر مرتکب چکی به دست آورد که برای وصول وجه آن باید به بانک مراجعه کند، تا زمانی که وجه آن را دریافت نکرده در صورتی که دستگیر شود، آنچه رخ داده شروع به کلاهبرداری است. مگر آنکه چک دریافتی حامل باشد که ارزش مبادله دارد و بدون مراجعه به بانک هم می توان آن را خرج کرد. بنابراین همچنان که مصداق شروع به جرم در جرایم مقید و مطلق مختلف است، در مصادیق متفاوت جرایم مقید نیز مختلف است و به حسب سنده یا مرکب بودن رکن مادی آنها با هم فرق دارد. در جرایم مقیدی که شروع به آنها جرم و اعمال اجرایی آنها نیز جرم مستقلی است، رفتار مرتکب واجد دو عنوان قانونی است و مجرای مقررات مربوط به تعدد معنوی است، چنانکه در برخی مصادیق کلاهبرداری، توسل به وسایل متقلبانه ممکن است خود جرم مستقلی باشد (مثل استفاده از سند مجعول).

د) شروع به جرم در جرایم غیر عمدی،

سلبی، خلافی

برای تحقق شروع به جرم، قصد

ارتکاب لازم است، یعنی مرتکب باید به قصد ارتکاب جرم خاص، مبادرت به اجرای عملیات اجرایی کند و بنا به علل خارج از اراده، قصدش معلق بماند. لذا شروع به جرم در جرایم غیر عمدی مصداق ندارد و همچنین است در جرایم ناشی از ترک فعل (سلبی)؛ زیرا این قبیل جرایم وقتی به مرحله ای برسند که در جرایم ایجابی «شروع» نامیده می شود خود جرم تحقق یافته است. در جرایم خلافی نیز شروع به جرم مصداق ندارد.

ه) مجازات شروع به جرم

با توجه به ماده (۲۰ تا ۲۳ ق.م.ع.)

۱۳۵۲ و بر اساس تقسیم بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف و تحت تأثیر دکترین عینی، قاعده کلی در جرایم جنایی آن بود که شروع به جنایت جرم است و مجازات آن حداقل مجازات مقرر برای جرم اصلی است؛ ولی شروع به جرم در جرایم جنحه ای، وقتی جرم به حساب می آید که در قانون به آن تصریح شده بود و مجازات شروع به جرم از مجازات جرم اصلی بود (ماده ۲۲۹ و قسمت اخیر ماده ۲۳۸ ق.م.ع.) در ماده (۱۵) ق. راجع به مجازات اسلامی) سال ۱۳۶۱ مجازات شروع به جرم در حالتی که عملیات انجام شده فی نفسه جرم نبود، به عنوان تأدیب به اختیار حاکم و اگذار شده بود که روش مذکور با توجه به اصل قانونی بودن مجازاتها محل ایراد بود؛ هر چند در تبصره همان ماده گفته شده بود: «مراد از تأدیب مجازاتی است از نوع تعزیری که دادگاه با توجه به احوال مجرم متناسب بداند». به علاوه در ماده ۱۸ همان قانون به طور کلی

قابل مجازات بودن شروع به جرایم منوط به وجود نص قانونی شده بود. لذا در مواردی که مقنن برای شروع به یک جرم مجازات خاصی تعیین می کرد، همان مجازات اعمال می شد، مانند تبصره ۲ ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین کلاهبرداری) مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام که برای شروع به کلاهبرداری مجازات خاص تعیین کرده است یا ماده (۱۰۹ ق.ت.) ۱۳۶۲ در مورد تعیین مجازات برای شروع به سرقت. اما در مواردی که در قانون مجازات معینی برای شروع به جرم تعیین نشده بود بر اساس ماده (۱۵) قانون راجع به مجازات اسلامی) مرتکب بر اساس صلاحیت دادگاه تأدیب می شد. در ماده (۴۱ ق.م.ا.) ۱۳۷۲ صرف نظر از ایراد ماهوی که در مورد انصراف ارادی و غیر ارادی بیان کردیم، مقنن مجازات شروع به جرم را فقط به موردی اختصاص داده است که اقدامات انجام شده عنوان جرم خاص داشته باشد و الا به عنوان شروع به جرم مورد نظر قابل مجازات نیست. این روش نه با سیاست جنایی و لزوم تنبیه دارندگان حالت خطرناک سازگار است، نه با مفهوم حقوقی شروع به جرم. به نظر ما همان طور که مفهوم حقوقی شروع به جرم با مفهوم تجری در فقه مطابقت کامل ندارد، با بحث مقدمه حرام نیز بی ارتباط است که در ادامه بحث در این مورد توضیح خواهیم داد. از نظر حکمی شروع به جرم عنوان مستقلی است که برای جرم دانستن آن باید به ملاکهای دیگر تمسک جست، نه به بحث تجری یا مقدمه حرام.

ادامه دارد...